

رشید کا تو تہی مغزی و سبک خردی بدین سبب تو ہمیدان کہ س گوانجانی
 سخنت بلخی و معنیش گبر و خوارزمی ز بلخی آخر تفسیر این سخن دانی
 گرفتم آنکہ وزارت متاع زبسان هست کدام حیلہ کنی تا فروخت بقوانی
 زبان برای زمانہ بکشتن اند مگوی کہ در زمانہ منم ہم زبان حاقانی
 سراطہ های تو اینست و سحر من اینست بتو چہ مانم و یحک تو چون بمن مانی
 دلیل حلق تو طعن تو در سنائی بس کہ احمقیست سر کرده های شیطانی
 بقرہ دارد محمدعلی ناصح

خواجه رشیدالدین

نامہ های تاریخی چند کہ در فصاحت و بلاغت و اندرز و سیاست و حکمت بینظیر و هر يك آینه مانند صورت سیاست و اوضاع پیشینہ ایرانرا باز مینماید مارا بدست افتادہ و بتدریج در صفحات ارمان از نظر دلت خوانندگان خواهیم گذرانیدان و مطالعات فرنگی
 چون آن نامہ ها بیشتر املا و تکارش دستور بزرگ و وزیر بینظیر (خواجه رشیدالدین طبیب است) ناگہر مختصری از حالات این مرد بزرگ تاریخیرا ذیلا شرح میدہیم تا باعث مزید بصیرت قارئین عظام باشد.

(شرح حال خواجه رشیدالدین)

رشیدالدین چنانچہ از کتب تاریخ استخراج میشود وزیر (اولجایتو سلطان) معروف (سلطان محمد خدابندہ) از سلسلہ سلاطین مغول و جنگیزی است.
 (اولجایتو) بہداز اینکہ خواجه رشیدالدین صاحب دیوان وزیر برادر خود و پادشاہ پیشینہ (سلطان محمود غازان) را بیاسا رسانید خواجه رشیدالدین را منصب صاحب دیوانی داد * رشیدالدین علاوہ بر

کیاست و فراست در علوم عقلیه و نقلیه سرآمد علما و فضیلاى روزگار و در میدان تحریر و تقریر گوی سبقت از تمام همکمان بوده بود .

فضلا و دانشمندان در هر عصر و زمان مکاتیب و آثار علمیہ اورا زینت دفتر و سفینه‌ها ساخته‌اند چنانچه هر سفینه و (جنگی) که از قدیم بدست آید چند مکتوب از خواجه رشید الدین در آن ضبط است . - صاحب روضة الصفا در بیان علم و فضل وی چنین مینگارد :

« وزیر افلاطون حکمت ارسطو فطنت خواجه رشید طبیب که از رشحات خامه گوهر بارش ریاض معالی تازه و سیراب بود در خلوت و انجمن مستشار و مؤتمن حضرت سلطان گشت و در اجرت نسخ و تحویب و نقش و جلد و تصویر مصنفاتش که مشتمل بر تاویلات قرآن و اسئوله و اجوبه متفرق و اخبار و آثار و فلاحات و عمارت و ابطال مذهب تناسخ و صفت اقالیم سبیه و غیر ذلک است مبلغ ششصد هزار دینار صرف شد » انتهى

مفیده بنده نگارنده در میان وزیرای بزرگ پیشینه ایران یعنی پس از اسلام بهداز خواجه شمس الدین صاحب دیوان هیچکدام در مقام علم و فضل و ادب و نگارش و تحریر و کفایت بمقام خواجه رشید الدین نمیرسند بلکه نامه های تاریخی که از رشید الدین دیده میشود هر گاه از نامه های شمس الدین بالاتر و فصیح تر و پر معنی تر نباشد از آنها هیچ کمتر نیست .

افسوس که تساط بیگانه بر مملکت ایران نمیکداشت این گونه مردان تاریخی استعداد و لیاقت ذاتی و فطری خداداد خود را ابراز نمایند و بمحض اینکه نامشان بلند میشود و مردم از دور و نزدیک بمقام و مرتبه آنان واقف میشوند بیگانگان و غاصبین تخت و تاج ایران از قبیل مغول و

و غیره فوراً آنان را بسخت ترین عقوبت و عذاب اعدام میکردند :
ما در اینموضوع در شماره آتیه مقاله مبسوطی خواهیم نگاشت چنانچه
نظر ارباب بصیرت را بسمت خود معطوف دارد .

در این مقام اجمالاً مینگاریم که رشید الدین با آنهمه عظمت و
علم و بزرگی و آنهمه خدمات صادقانه و صمیمانه (باولجایتو) مدار گذشتن
اولجایتو و نشستن (سلطان ابو سعید بهادر خان) بجای پدرش
بسعایت دشمنان حکم کرد تا خواجه رشید رادر حال کبر سن بسخت ترین
عذاب شهید کردند . چنانچه اول پسرش ابراهیم را جلاد در پیش چشم
پدر گردن زد و چون قصد خواجه رشید کرد خواجه گفت بعلی شاه (۱)
بگو که بی گناه قصد من کردی روزگار جزای اینکار در کنار
تو نهد ،

تفاوت اینقدر باشد که گور تونو و از من کهنه بود پس جلاد
آن مرد بزرگ را از میان بدو نیم کرد و این حادثه در سال هفتصد و
هیجده هجری ۷۱۸ اتفاق افتاد و تمام همتهی و املاک او و فرزندان
را غارت و تصاحب کردند

مولانا جلال الدین عقیلی که یکی از فضلا و شعرای آن زمانست
در تاریخ قتل او چنین می نگارد

(رشید ملت و دین چون رحیل کرد بعقبی)

(نوشت منشی تاریخ او که طب ثراه)

در این شماره بیک نامه از نامه های تاریخی او مبادرت
ورزیده و در آتیه نامه ای که از سفینه استاد فاضل آقای حاجی سید نصر الله
و هم اخیراً از سفینه امیر دانشور (عزیز الله خان فولاد وند بختیاری)
بدست آورده ایم بتدریج اربابان حضور قارئین عظام میداریم و البته اهل

(۱) علی شاه یکی از وزراءست که اسباب قتل خواجه را فراهم

کرده بود .

فضل و ادب که صیرفیان بازار سخن و دانشند قیمت و بهای این گنج
های کثلی و معادن در را خود بهتر از ما میدانند
(وحید)

مکتوب

فرزند اعز اکرم جلال متعنی الله بطول حیاته دیده ها بوسیده معلوم
کند که سلوت روح و عمدۀ فتوح و نصاب زندگانی و سرمایه شادمانی
عمل است که ملاس افتخار شاهان را از دنس اوزار ظلم و وسیع اثم
جور باک میگرداند و در ولایت خاقت خلعت نیکونامی و در عالم حدوث
اسباب دوستکامی او می بخشد و خصایل آزادگی و شمایل شهزادگی در
لباس مدلت حسن و جمال و ابهت و کمال می یابد و همچون نصفت
سبب تفریح قلوب عباد و ترویج ارواح بنده و آزاد شود و هر که از
جاده خصایل نیکو انحراف نماید و روزگار خود را بنعمت ملامی و
تعمات مناهی مصروف دارد درهای کشوده بسته و نظام کارها شکسته
و گسته شود و شمات حساد و تجاسر اضداد ظاهر و لایح شود و دلیل
ذهاب درات و زوال نعمت باشد و هر لحظه در جاه او وهنی و فتوری و
طلی و قصوری پیدا گردد و عقبت سوخته اطفاء نار احزان و مجروح
مخلب هوان شود و هر کس که بوفون بدل و شمول عمل معروف گشت
و خلاق جهان و ابنای زمان را به انصاف و داد و عده داد و به آب حلم
آتش خشم فرو نشاند و به اقران و اخوان و اکفای خود جاده موافقت
و راه مصادقت مسلوک داشت و سایه عنایت و مهربانی بر سر اقصی و
ادانی انداخت و به رضای خالق و رفاهیت خلاق کمر سعی و اجتهاد
بر وجه سداد و رشادست و از مجالست سفاح مداح و تجرع اقتداح راح
و تنزه سراقی چاریات و تفریح جواری ساقیات اجتناب نمود و دکان
مرادات نفسی و ابواب مرادوات حسی را بکلی بر بست و از تتبع شهوات